

چکیده‌کارکرد الگو بودن پیامبر (ص) از جهت معرفت شناختی، اقناع ذهنی و از لحاظ روانشناختی، اقناع عاطفی است و این دو کارکرد امروزه بر عهده ی کسانی است که انتساب بیش تری به دین دارند. جذابیت پیامبر (ص) در وهله ی اول در اخلاق اجتماعی ایشان بود. همین اخلاق، محل تجلی عمومی ترین جذابیت ها و ارزش های انسانی است و امروزه حتی دلیلی بر حقانیت خود دین نیز تلقی می شود. به همین سان جذاب ترین ویژگی برای الگو شدن یک جامعه، اخلاقی بودن آن است. جامعه ی اخلاقی، جامعه ای است که بستر مناسبی را برای عمل اخلاقی فراهم می کند. این جامعه اثر مطلوبی نیز بر همبستگی اجتماعی دارد. زیباترین الگو برای اخلاق در جامعه ی اسلامی، اخلاق پیامبر اکرم (ص) است.

واژگان کلیدی: الگو (pattern)، اخلاق دینی (religious ethic)، اخلاق اجتماعی (social ethic)، همانند سازی (identification)، جامعه ی اخلاقی (ethical society).

مقدمه «لقد کان فی رسول الله أسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً» (احزاب، ۲۱). در این آیه اسوه بودن پیامبر (ص) برای اهل ایمان مطرح شده است؛ آن هم نه هر کس که مؤمن اسمی است، بلکه کسانی که قلباً ایمان آورده اند، کسانی که به خدا و روز جزا امید و تعلق خاطر دارند و خداوند را بسیار یاد می کنند. در این مورد پرسش هایی قابل طرح است: اثر و کارکرد اسوه و الگو بودن پیامبر (ص) چیست؟ پیامبر (ص) و یا مومنان در این زمان، در چه جنبه هایی الگو و اسوه هستند یا می توانند باشند؟ آیا در پیامبر (ص) ویژگی و خصوصیتی وجود داشت که برای مردم بی ایمان جالب باشد و الگو قرار بگیرد؟ کدام ویژگی جامعه ی دینی شانس بیش تری دارد تا سرمشق جوامع دیگر واقع شود؟ جامعه ی اخلاقی چگونه جامعه ای است؟ چگونه می توان با عمل غیر اخلاقی در جامعه، مقابله کرد؟ کدام اخلاق و کدام الگو را برای تأسیس جامعه ی اخلاقی اساس قرار دهیم؟ در این مقاله برای دادن پاسخ به این پرسش ها بیش تر از منظر و نگاه برون دینی استفاده شده است.

۱- اثر و کارکرد اسوه و الگو بودن پیامبر (ص) چیست؟ در مورد این سوال، یک پاسخ این است که سرمشق و مقتدا بودن پیامبر (ص) برای اقناع ذهنی پیروان است (کارکرد اول)، یعنی آنها با عطف نظر به پیامبر (ص) و تأسی به او بهتر می فهمند که چگونه باید باشند و چگونه باید عمل کنند، تا به مقصد نهایی برسند. به علاوه، فردی که به آنچه می آموزد، خود عمل می کند، حضور وی در میان مردم، باورپذیری آموزه هایش را، از لحاظ معرفت شناختی، تسهیل می نماید (کارکرد دوم). این ها کارکردهای مهمی هستند، ولی به نظر می رسد نفس وجود الگو در میان پیروان، کارکرد بسیار مهم دیگری نیز دارد و آن اقناع عاطفی دیگران است (کارکرد سوم). انتخاب طریق کردن در یک خط مشی خاص که در- ابتدا در- نظر کسانی که می خواهند، ایمان بیاورند،

با مخاطراتی همراه است و کم‌ترین خطر آن هدر دادن عمر و برآورده نشدن نیازها و خواسته‌های انسانی ایشان است، برای نوع مردم دشوار است. وجود کسی که این راه را می‌پیماید - ولو هنوز نیل به نتیجه‌ی نهایی مشهود نباشد - خصوصاً هنگامی که رفتار وی با اطمینان و ایمان همراه است، انتخاب و پیمودن راه را برای دیگران آسان می‌کند. نوع انسان‌ها برای قدم‌گذاری در راهی که ناآزموده است و مشکل می‌نماید، از لحاظ روانشناختی نیازمند تکیه‌گاه و همراه هستند. وجود همین کارکردها، خصوصاً کارکردهای دوم و سوم، است که حضور و وجود الگو را در بین مردم برای همه‌ی زمان‌ها امری مهم و ضروری جلوه می‌دهد. این مطلب یکی از حکمت‌های استمرار امامت در مذهب تشیع محسوب شده و بنیان‌پیدایش مفهوم «حجت» در ادبیات دینی شیعه است. در عصر غیبت این مسوولیت بیش‌تر متوجه کسانی است که انتساب بیش‌تری به دین دارند. انتقال اطلاعات و دانش هر چند مهم و لازم است، ابداً کافی نیست. آنچه خصوصاً در شرایط فعلی مهم‌تر می‌نماید، وجود و حضور الگوهای عینی، صمیمی و مردمی است تا کار مقایسه و الگوپذیری را تسهیل نماید. در این جا به پرسشی دیگر می‌رسیم.

۲ (پیامبر (ص) و یا مومنان در این زمان، در چه جنبه‌هایی الگو و اسوه هستند، یا می‌توانند باشند؟ ایمان مقوله‌ای قابل شدت و ضعف است. بر این اساس مؤمن، بر حسب مرتبه‌ی ایمانش می‌تواند هم الگو برای دیگران باشد و هم از مؤمنین دیگر الگوپذیری داشته باشد. اگر کسانی که می‌خواهند سرمشق بگیرند، مؤمنان هستند - که منطوق آیه نیز همین است - مسلم است که دامنه‌ی الگوپذیری گسترده می‌شود. از نگاه درون دینی، توصیه‌ی قرآن در آیه‌ی فوق متوجه همه‌ی کسانی است که به خدا و روز جزا اعتقاد و امید دارند. اینان برای رسیدن به اهداف نهایی باید پیامبر (ص) را در زندگی سرمشق قرار دهند و مثلاً سعی کنند در باورها، عواطف، انگیزه‌ها و رفتار، خود را تا جایی که ممکن است، شبیه او بسازند. در عین حال مفهوم آیه، الگو بودن حضرت را از نگاه بیرون دینی برای غیر مومنان نفی نمی‌کند. البته این که اول، اعتقاد و باور به آموزه‌ها حاصل می‌شود و بعد علاقه و الگوپذیری را به دنبال خود می‌کشد یا جریان به عکس صورت می‌گیرد و یا به گونه‌ی دیگری اتفاق می‌افتد، خیلی روشن نیست. مکانیسم روانی در این گونه موارد در افراد مختلف، بسیار متفاوت است. گاهی ممکن است اول ایده و ارزش‌ها درونی شوند و اعتقاد و باور به آموزه‌ها حاصل شود و بعد تبعیت و الگوپذیری را به دنبال بیاورند، ولی اغلب و در بیش‌تر مردم جریان به عکس است؛ ابتدا کشش و جاذبه نسبت به شخصی حاصل می‌شود و بعد افراد به جهت همان جاذبه، در پی همانند سازی با شخص محبوب، ایده‌ها و ارزش‌های او را می‌پذیرند. قابلیت قبول، کشش و جاذبه‌ی پیام دهنده، نقش موثری در فرایند متقاعد سازی پیام‌گیران دارد (۱). در عمل، واقعیت، آمیزه‌ای از این مکانیسم‌هاست. آنچه مهم است، توجه به چند پرسش است که کاملاً به هم مربوط هستند و در واقع از یک چیز می‌پرسند:

۳ (قبل از این که اطرافیان پیامبر (ص) به ایشان و کلمات ایشان ایمان بیاورند، آیا پیامبر (ص) برای مردم دارای جذابیت بود؟ آیا در حضرت (ص) ویژگی و خصوصیتی وجود داشت که برای مردم بی‌ایمان جالب باشد و الگو قرار بگیرد و همان ویژگی در تألیف قلوب ایشان و همانندسازی با پیامبر (ص) موثر افتاده باشد؟ آیا اکنون مؤمنان می‌توانند برای کسانی که به دین و یا خصوص دین اسلام، ایمان ندارند، و یا ایمان آنها ناقص و ضعیف

است، الگو باشند؟ آن کدام ویژگی است که مؤمنان را، حتی برای غیر مؤمنان، سرمشق قرار می دهد و احتمالاً در جلب نظر آنها به سوی ایمان مذهبی موثر است؟ جواب این سوال ها یک چیز است؛ اخلاق دینی. بدون این که در این جا نیازی به تعریف دین و اخلاق و بحث در رابطه ی این دو داشته باشیم، خیلی ساده، مقصود ما از اخلاق دینی، عملکردها، سفارشات و توصیه هایی است که از پیامبر (ص) و ائمه ی معصوم (ع) در مورد ویژگی های روانی (صفات نفسانی) و تجلیات رفتاری آنها در منابع دینی منعکس شده است ( هر رفتاری را نمی توان لزوماً تجلی صفتی نفسانی دانست ولی به عکس ویژگی های روانی معمولاً دارای تجلیات رفتاری هستند). آنچه در زمان پیامبر (ص) در وهله ی اول در وجود حضرتش برای مردم جذاب بود و شایستگی تبعیت داشت و زمینه را نیز برای پذیرش کل دعوت ایشان آماده تر می نمود، اخلاق و خصوصاً نحوه ی برخورد ایشان با دیگران بود (یعنی اخلاق روابط اجتماعی). به طور کلی اخلاق را می توان به اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی تقسیم نمود. در اخلاق فردی رابطه ی انسان با خدا و با خود مطرح می شود و در اخلاق اجتماعی رابطه ی وی با دیگران. یکی از مهم ترین علل موفقیت رسول اکرم (ص) در انجام آن رسالت عظیم و آسمانی، خوی نرم و ملایم آن حضرت بود. در رفتار با مردم بسیار بردبار و حلیم بود و نسبت به آنها حسن رفتار و حسن ظن داشت، به طوری که با اخلاق کریمه و مهر و محبت بی شائبه، جان ها را شیفته ی خود می ساخت، تا آنجا که توانست در جامعه ی منحل عربستان آن روز، انسان هایی را تربیت کند که هر کدام الگویی برای انسانیت و حجتی برای اثبات اصالت این آیین آسمانی به شمار روند. خدا درباره ی خلق و خوی آن حضرت در قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»، همانا تو بر خلقی عظیم آراسته ای (قلم، ۵). «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَطَا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نَفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ ای پیامبر به موجب رحمت و لطف الهی، تو نسبت به مردم مهربان بوده و اخلاق نرم و ملایمی داری و اگر خشن و سخت دل بودی و اخلاق درشتی داشتی، همه از گرد تو پراکنده می شدند، پس ایشان را عفو کن و برای ایشان طلب آمرزش نما و در کارها با ایشان مشورت کن (آل عمران، ۱۵۹). سیره ی همه ی انبیاء (ع) بر همین منوال بوده است که همواره با مردم به ملایمت و مهربانی رفتار می کردند. همچنان که در مورد اعزام حضرت موسی (ع) و برادرش (ع) برای هدایت فرعون خداوند متعال فرمود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا لَعَلَّهُ یَتَذَكَّرُ أَوْ یَخْشَىٰ»؛ با فرعون نرم و ملایم سخن بگوئید، شاید در اثر سخنان نرم شما، متذکر حقایق شود یا از عذاب الهی بهراسد (طه، ۴۴).

اکنون نیز چنین است؛ بی طرف ترین و یا به تعبیر دیگر عمومی ترین جذابیت دین، اخلاق اجتماعی دینی است، زیرا بر عمومی ترین ارزش های انسانی مبتنی است. به علاوه متخلق شدن به اخلاق دینی، عملی ترین و مشهودترین پیامبر دینداری است. بنابراین از حیث، اخلاق دینی لااقل از دو جهت دارای اهمیت است که این دو جهت را قدری بیش تر توضیح می دهیم: اولاً از نگاه بیرون دینی، ارزش های مشترک انسانی بیش تر از همه در اخلاق دینی تجلی یافته اند. البته وجود تنوع اخلاقی در ادیان و فرهنگ های مختلف قابل انکار نیست. هر چند برخی معتقدند که این تنوعات به اموری غیر از اصول اخلاقی پایه و ارزش های مشترک انسانی بر می گردد، (۲) آنچه در این میان مسلم است این است که در اخلاق روابط اجتماعی، چون هر شخص عملاً خود، طرف رابطه قرار می گیرد، اختلاف کم تری در قواعد اخلاقی مشاهده می شود. این است که می گوییم مناسب ترین جایگاه

جذابیت های عمومی و مشترک در دین، اخلاق دینی است. در مقابل، سایر تعلیمات دین مثل باورهای جهان شناختی یا فقهی، مناسکی، حقوقی، اقتصادی و یا سیاسی، هیچ کدام تا کنون عملاً به اندازه ی اخلاق دینی مقبولیت عام – با قطع نظر از تدین به دین خاص – پیدا نکرده اند. یک شاهد برای این مطلب، رویکرد اندیشمندان و دولت هایی با جهان بینی ها و باورهای حقوقی، اقتصادی و یا سیاسی سکولار، به ترغیب اخلاق و معنویت در بین مردم است. ثانیاً بعد از گذشت دوران طولانی از آغاز تشکیک در دانسته ها و معلومات نظری و طرح جدی نسبیت باوری در فلسفه و معرفت شناسی غرب، انسان امروزی، خسته از براهین انتزاعی و مجادلات نظری در صدق و کذب گزاره های دینی، بیش تر به آثار و ثمرات این جهانی دین برای زندگی خود می اندیشد و چه بسا وجود کارکردهای دنیوی و مطلوب دینداری را ملاکی برای حقانیت خود دین تلقی کند. این مطلب نیز اهمیت اخلاق دینی را آشکار می کند. تخلق به اخلاق دینی می تواند یک پیامد این جهانی و مطلوب برای دینداری محسوب شود. حاصل از این که از ویژگی های مختلف انسان دیندار، اخلاق، بهتر از سایر خصوصیات، زمینه ی الگوپذیری دیگران را مهیا می کند. کشش و جاذبه ای که زیبایی های اخلاقی انسان مؤمن در دیگران ایجاد می کند، همانندسازی با او در سایر خصوصیات و ایده ها را آسان می گرداند. پرسش قبل در سطح فردی مطرح شد، همین پرسش را می توانیم در سطح کلان اجتماعی نیز مطرح کنیم.

۴- کدام ویژگی جامعه ی دینی شانس بیش تری دارد تا سرمشق جوامع دیگر واقع شود؟ پاسخ شبیه و متناسب همان پاسخ قبلی است؛ اخلاق. به همان دلایلی که بیان شد، جامعه ی اخلاقی بیش ترین کشش و جاذبه را برای اکثر انسان ها با ایده ها و ارزش های متفاوت دارد. ولی پرسش مهم تر این است که ؛

۵ (جامعه ی اخلاقی چگونه جامعه ای است؟ جامعه، صرفاً تجمع افرادی کنار هم نیست تا بگوییم جامعه ی اخلاقی زمانی محقق می شود که افراد تشکیل دهنده ی آن، همگی یا اکثراً، اخلاقی باشند. از تجمع انسان ها واقعیاتی به وجود می آیند که در عین این که با فرد و باورها و کنش های فردی ربطی وثیق دارند، در زندگی یک فرد تنها ( بدون وجود جامعه ی انسانی) قابل تصور نمی باشند. (۳) برخی از این واقعیات مهم اجتماعی عبارتند از، هنجار اجتماعی (شامل آداب و رسوم، عادات اجتماعی، قوانین و مقررات، ارزش ها و ...)، موقعیت اجتماعی، نقش و پایگاه اجتماعی، نهاد اجتماعی، ساختار و نظام اجتماعی و غیر این ها که در جای خودش تعریف شده اند. جامعه ی اخلاقی، جامعه ای است که علاوه بر سیطره ی فرهنگی و اخلاقی بر آن، ساختار نظام اجتماعی اش به گونه ای تنظیم شده باشد که بستر مناسبی را برای کنش اخلاقی فراهم آورد؛ یعنی اگر فردی بخواهد از روی اراده و اختیار، به نحو اخلاقی عمل کند، زمینه برای وی آماده باشد. به عکس جامعه ی غیر اخلاقی جامعه ای است که زمینه ی اجتماعی کنش غیر اخلاقی در آن فراهم باشد. در جامعه ی اخلاقی، نه فعل و ترک اخلاقی و نه فعل و ترک غیر اخلاقی هیچ کدام از حیطه ی اراده و اختیار آدمی خارج نیست. انسان ها در چنین جامعه ای مجبور یا مضطر به فعل یا ترک اخلاقی یا غیر اخلاقی نیستند، بلکه می توانند آزادانه انتخاب و گزینش کنند. آنچه در جامعه ی اخلاقی به نفع اخلاق وجود دارد، یکی تشویق و ترغیب به سوی اخلاق است و دیگری زمینه ای مناسب و روان برای اخلاق. این حرف بسیار کلی است، ولی می توان از آن ضابطه ای را استخراج نمود.

۶ (چگونه می توان با عمل غیر اخلاقی در جامعه مقابله کرد؟ آیا دولت اسلامی می تواند در این گونه موارد از نیروی قهریه استفاده کند؟ می دانیم که امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه ی شرعی است، یا به نحو واجب در واجبات و یا به نحو مستحب در مستحبات، ولی یکی از شرایط وجوب یا استحباب آن، وجود احتمال اثر مطلوب است. کسی که قدری وضعیت فعلی جامعه را حس کرده باشد، به آسانی تصدیق خواهد نمود که در خیلی از موارد، اعمال قدرت و زور از طرف دولت نه تنها اثر مثبت نداشته، بلکه در عمل از اثرات منفی نیز خالی نبوده است. به عنوان نمونه، دولت تا کنون از برخی از « منع » های گذشته چه نتیجه ی مثبتی گرفته است؟ به خیابان ها نگاه کنیم و نتیجه ی ممنوعیت های اولیه در مورد پوشش ببینیم . به خانه ها برویم و نتیجه ویدئو و ماهواره را ببینیم. به نوار فروشی ها برویم و نتیجه ی ممنوعیت موسیقی را ببینیم. به کتابفروشی ها برویم و نتیجه ی ممنوعیت انتشار برخی از کتاب ها را ببینیم. به علاوه اعمال زور و قدرت در سطحی چنین عمومی و گسترده، به فرض، منکر عمومی را حذف و معروف ترک شده در عموم را رونق می داد، از ساختن جامعه ی اخلاقی عاجز بود، زیرا که شرط اخلاقی بودن و اخلاقی عمل کردن، اراده و اختیار است و نه جبر یا اضطراب و اکراه. از منظری جامعه شناسانه هر گاه جامعه ای دینی ( با توافقی گسترده و عمومی در هنجارهای دینی) با مواردی محدود و استثنایی از ناهنجاری بر می خورد، از باب تقدم حق جامعه بر حق فرد، به منظور سالم ماندن از آسیب مورد توافق اکثریت، بر فرد اعمال قدرت می کند و این موارد از مواردی است که از منظری دینی معمولاً احتمال اثر نیز وجود دارد و با امر و نهی، زمینه ی مناسب برای اخلاقی عمل کردن دیگران حفظ می شود. ولی وقتی که بر اثر گسترش ارتباطات جهانی در همه ی شوون زندگی و علل دیگر، ناهنجاری، عمومی می شود و تنوع و تکثر فردی و فرهنگی پدیدار می گردد، با مواردی روبرو می شویم که احتمال اثر مثبت امر و نهی در آنها تقریباً به صفر نزدیک می شود. روش دیگر در مبارزه با ناهنجاری اخلاقی، پند، موعظه و تبلیغ است که باید باشد، ولی این روشی است تنها در سطح فردی و با در نظر گرفتن ذهن و روان فردی. روش اجتماعی مناسب در این مورد، توجه به آن وضعیت ساختاری است که مقتضی کج روی و عمل ناشایست است. اگر وضعیت ساختاری جامعه به گونه ای است که افراد برای رسیدن به نیازهای ضروری خود راهی جز کج روی و مثلاً دروغ گفتن ندارند، از انسان های معمولی، که اکثریت مردم هستند، نمی توان انتظار راست گفتن داشت. نوع مردم در چنین شرایطی تحت تأثیر مثبت پند و موعظه نیز واقع نمی شوند. پس باید قوانین، موقعیت ها، نقش ها و ارتباط آنها را به گونه ای تغییر داد که مردم بتوانند با درستکاری و مثلاً راست گفتن، امور اساسی زندگی خود را اداره کنند. جامعه ی اخلاقی جامعه ای است که برنامه ریزی های اقتصادی و اجتماعی آن به گونه ای صورت گرفته که مردم نیازی ضروری به عمل غیر اخلاقی احساس نمی کنند، بلکه می توانند بدون مشقت به طور اخلاقی عمل نمایند. چنین جامعه ای که امکان زندگی اخلاقی، آرام و لذت بخش را برای همه ی مردم فراهم می آورد، می تواند الگو و سرمشق جوامع دیگر قرار بگیرد. کارکرد جذابیت های جامعه ی اخلاقی فقط متوجه جوامع دیگر نیست. بلکه این جذابیت ها برای تقویت همبستگی ملی نیز موثر می نماید. ما در عصری زندگی می کنیم که عملاً نمی توان همه ی مردم را در باورها و ایده ها یک شکل نمود. پیامد عادی وجود ارتباطات جهانی، به وجود آمدن فضای متکثر فرهنگی و دینی است. در این میان تنها زیبایی های اخلاقی

هستند که عملاً و به طور نسبی از دستبرد تنوع و تکثر مصون مانده اند. بنابراین ایجاد بستری مناسب برای پرورش زندگی اخلاقی، زمینه ساز جذب و همبستگی همه ی نیروهای داخلی نیز خواهد بود. هر چند تنوع و تکثر در عرصه ی اخلاق روابط اجتماعی حداقل است و هر چند همان طور که اشاره شد، برخی این تنوع را به اموری حاشیه ای و غیر مهم بر می گردانند، در عین حال در موارد اختلاف، وجود مرجعی مطمئن، انکارناپذیر است.

۷ (کدام اخلاق و کدام الگو را اساس قرار دهیم؟ مناسب ترین اخلاق و الگو برای مسلمانان و کشور اسلامی فرمایشات و سیره ی عملی پیامبر اعظم (ص) در زندگی است. لحظه لحظه ی حیات آن حضرت (ص)، سرشار از زیبایی ها و جذابیت های اخلاقی است. جزئیات شیوه ی زندگی پیامبر اعظم (ص) را باید شناخت و شناساند. شیوه ی کارکردن و نظم و انضباط، امانت داری، برخورد با ظلم و حمایت از مظلوم، اخلاق خانوادگی و شیوه ی رفتار با همسر و فرزندان، رفتار با زیردستان، شیوه ی معاشرت با مردم، معنویت و عبادت، وضعیت ظاهری، زهد و ساده زیستی، اراده و استقامت در راه هدف، شیوه ی رهبری و مدیریت، شیوه ی برخورد با انتقاد و یا مداحی و چاپلوسی، روش تبلیغ، و نحوه ی موضع گیری درباره ی علم و دانش و یا مشورت با دیگران، همه و همه را باید دقیقاً و به گونه ای علمی و با توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی شناخت و به گونه ای هنرمندانه شناساند. زیبایی ها، خود در دل ها جای می گیرند و قلب ها را تسخیر می کنند، اما رسالت در این جا تمام نمی شود، وظیفه ی مهم و یا مهم تر، آماده کردن بستر اجتماعی مناسب برای عملی کردن و پیاده کردن اخلاق نبوی است. برنامه ریزی های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه ای باشد، که افراد معمولی بتوانند از روی اراده و اختیار بدون تکی طاق فرسا خود را به ویژگی های زندگی پیامبر اعظم (ص) نزدیک سازند.

نتیجه گیری اخلاق دو گونه است: اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی. اخلاق فردی پیامبر (ص) هر چند برای الگوگیری است مهم است، اما آنچه از طرفی جذابیت پیامبر (ص) را افزون می سازد، و از سویی بر حقانیت مکتب وی می گردد اخلاق اجتماعی آن حضرت (ص) است. در نگاه دوم به اخلاق اجتماعی آن حضرت (ص)، شیوه ی ساختن جامعه را بر اساس نظام اخلاقی می آموزیم و با تأسی به ایشان بنای یک جامعه ی اخلاقی را پی می ریزیم. جامعه ی اخلاقی جامعه ای است که بستر مناسب برای عمل اخلاقی در آن وجود داشته باشد و آن در صورتی است که دو عامل اراده و اختیار بر افراد حاکم باشند نه جبر و اختیار چه آن که در این صورت نتیجه ی مطلوب به دست می آید.

پی نوشت ها

۱- این مسأله امری مسلم در پژوهش های روانشناسی اجتماعی است. برای نمونه نگاه کنید به ارنسون، الیوت، ۱۳۷۹. روانشناسی اجتماعی (مبحث رسانه، تبلیغ و متقاعد سازی)، ترجمه ی حسین شکرکن، تهران، انتشارات رشد، چاپ دوازدهم. ۲- برای نمونه نگاه کنید به پترسون، مایکل و دیگران (۱۹۹۰)، ۱۳۷۶. عقل و اعتقاد دینی، ترجمه ی احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چاپ اول. ۳- این مسأله امروزه، خصوصاً در نظریه های جامعه شناسی که در صدد پیوند سطوح خرد و کلان هستند، به بهترین نحو ترسیم شده است. برای نمونه رجوع کنید به نظریه ی ساختاربندی گیدنز یا سایر نظریاتی که به این موضوع پرداخته اند، در ریتزر، جرج، ۱۳۷۹.

نظریه ی جامعه شناسی در دوران معاصر (۶۲۳-۵۹۶)، ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ  
چهارم.  
منبع: راسخون